



مقدمه ای بر فلسفه تاریخ شفاهی

پدیدآورده (ها) : نورایی، مرتضی
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1382 - شماره 49 و 50
از 66 تا 70
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92405>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 22/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ شفاهی

دکتر مرتضی نورائی^(۱)

حیات مغنم استاد زنده: «آفتاب لب بام» ما را بر آن می‌دارد که تجربه‌های زنده را تشویق به سخن کنیم. این افراد نه الزاماً از دسته ورده بزرگانند و نه حرفهای بزرگ در چینه خود دارند. آنها گذشته را به شکل معمول دیده و تجربه کرده‌اند. شاید فرصتی برای اخبار خود نداشته‌اند و یا شاید ما فرصتی برای شنیدن این دست اخبار نداشته‌ایم. در این مقاله بر آنیم که برخی خطوط اصلی و بحث‌برانگیز تاریخ شفاهی را برجسته سازیم، تا از سویی به عنوان مقدمه‌ای در سطح نظری بایی گشوده شود و در سطح عملی نیز راهکارهای بنیادی این منظر تاریخننگاری مورد ارزیابی قرار گیرد. در این مدخل بحثهای اصلی پیرامون تاریخ شفاهی ترسیم شده، تمایز سنت قدیم و جدید، سنت شفاهی با تاریخ شفاهی، و نهایتاً به نقد برخی انگیزه‌ها و دغدغه‌های وجودی آن پرداخته‌ایم، باشد که سایر محققین جهت باروری این شیوه تاریخننگاری بویژه در حیطه نظری آن دست به تبادل آرا بزنند.

سنت روایت گذشته در قالب نقل و اژه یا به عبارتی دیگر نقل خبر از طریق زبان، ریشه دیرینه‌ای از سنت تاریخننگاری اسلام، ایران و جهان دارد. با نگاهی به منابع تاریخی قرون نخستین اسلامی و بویژه سنت گذشته نگاری شیعه به جایگاه و کاربرد این شیوه و یا این گونه سندپردازی و آوردن گذشته به زبان مورخ می‌توان پی برد. برای مثال باز اصلی تاریخننگاری اسلام از دوره حیات نبی (ص) و خلفای راشدین، چیزی جز روایت شفاهی نیست. این روایت شفاهی از صحابه به تابعین و از تابعین به تابعین آنها نقل شده که در واقع یکی از وجوه تمایز سنت مستندات شفاهی قدیم و جدید است که بعداً به آن باز خواهیم گشت.

گفته می‌شود که سنت تاریخننگاری اسلامی از حدیث زاینده شد (۲) که چیزی جز نقل اخبار و «سنت سینه به سینه‌ای» نبود (۳) تاریخننگاری اسلامی با آغاز کتابت حدیث و اخبار، یعنی تحول نقل شفاهی و پراکنده روایتها به تدوین و نقل منظم و وکتبی آن، مقارن شد. (۴) افزون بر این آنگونه که فرانتس روزنتال (F. Rozenthal) برجسته می‌سازد شاخصه اصلی تاریخننگاری در قرون نخستین اسلامی جنبه آموزشی آن بود که به لحاظ منزلت در «تعلیم و تربیت اسلامی» و وضعیت مستقلی از سایر علوم دینی نداشت. (۵) این باعث آن بود که در همان دوره نخست سنت تاریخننگاری اسلامی «حتی به نقل چیزی فراتر از گذشته پرداخته و وقایع آینده روز رستاخیز را به صورت رویدادی تاریخی و روشن ... گویی از رویدادی حادث در گذشته» سخن می‌گوید. (۶) اما رفته رفته سنت نقل شفاهی در تاریخننگاری راه متمایزی را در تکمیل متن طی می‌کند. در دوره مبانه نقل خبر با سند شفاهی مورد تنقیح قرار گرفته، افزون بر ظهور و رشد علم رجال، خود خبر محلی ایراد و تردید، یعنی نقد قرار می‌گیرد و بطور مستقل و تا حدودی بی‌واسطه به متون راه می‌یابد. در واقع آنچه محمدابراهیم ایچی (وفات ۱۳۸۲/۱۷۷۸۳) در شیوه چهارگانه فراهم آوردن اخبار ذکر می‌کند، اصولی شدن «شفاهبات در تاریخ» است. وی سماع و قرائت را از اسباب چهارگانه گردآوری خبر معین کرده و به ظرافت چگونگی آنرا مشخص می‌کند:

سماع: خبر یا حدیثی از زبان یک گوینده یا شیخی که آن را روایت می‌کند. این که چنین خبری از طریق املا یا سخن و حدیث گفتن به ما رسد یا شیخ از حافظه یا کتابش (یادداشتهاش) روایت کند. قرائت: بر شیخ، روش کاری که علمای پیشین عرض می‌خواندند. این که خود شیخ آن را قرائت کند یا دیگری بر او خواند و وی گوش فرا دهد، شیخ را دیده باشد یا خیر، منوط به آن که حضور وی معلوم باشد تفاوتی نمی‌کند. این امر می‌تواند از طریق یک کتاب یا حافظه انجام شود. (۷)

نقل شفاهی خبر به دلایل زیاد از جمله فراهم نبودن اسباب ثبت چه به لحاظ فکری و فرهنگی و چه بی‌سوادی، کم‌سواد و عدم اهمیت نگارش، موجبات دیرپایی تسری و روانی آن از نسلی به نسل دیگر می‌شد. افزایش و یا کاهش حجم روایت و کم و کیف آن در همه حال برای اهل تاریخ دغدغه‌ای نبود، آنچه که مسلم بود در واقع نفس روایت واقعه و یا خبر بود که بر وقوع آن اتفاق متواتر وجود داشت. یعنی اهل رخدادهای ناقل و شنونده مهم بود. نظر و تحلیل گوینده برای تسلیهای بعد جای چون و چرا نداشت و شاید پیرامون وقایع حواشی که ذکر می‌شد مایه ملال شنونده می‌گردید. این گرایش یعنی تاریخ‌روایی بدلیل سهولتهای شیوه تولید و توزیع آن، سیطره کاملی در قرنهای متممادی بر مورخین داشت. شاید سند شفاهی بهترین نوع منبع شکل گرفته میان تمام منابع باشد. چرا که این یکی از راههای اصلی انتقال «معرفت» گذشته جوامع بی‌سواد و کم‌سواد بوده است. در جوامع اروپائی تا اواسط قرن نوزدهم استفاده از شیوه شفاهی نقل خبر متداول بود. مورخ فرانسوی ژولر میشله (Michélet)

Jules) آنجیزی را که وی «منابع زنده» (Living document) نامید، برای کتاب «تاریخ انقلاب فرانسه» خود بکار برد. چرا که وی خارج از منابع رسمی برای ایجاد تعادل در کم و کیف خبر نیاز به نظرات و تفسیرهای مردمی نیز داشت. (A) اما تاریخ شفاهی که اکنون آنرا می‌شناسیم در تکمیل و تکامل سنت قدیم گام برداشته است. تاریخ شفاهی در دوره جدید خود که متضمن ثبت سیستماتیک رویدادهای زندگی است، تنها پس از جنگ دوم جهانی پیشرفت کرد. این پیشرفت تا اندازه‌ای مرهون متداول شدن ضبط صوتهای قابل حمل بود. در سال ۱۹۴۷ آلن نویتز Alen Nevins در دانشگاه کلمبیا، شاید اولین تاریخ شفاهی مدرن را تکمیل کرد. (۹) سالهای پس از جنگ، مورخین به سند شفاهیات در روایت از گذشته امعان نظر بیشتری کرده تا جایی که به تعریف روش و اصول تولید خبر و سند شفاهی و نهایتاً تاریخ شفاهی منجر شد. درگیری قشر عظیمی از مردم جهان در آن جنگ که هر یک کتاب زنده‌ای برای آن گذشته در آور بودند، مایه اصلی نوآریش در این رسم قدیم تاریخنگاری شد. تاریخ شفاهی در واقع بر آن بود که ایجاد فرصتهای مناسب برای دست‌اندر کاران حیات گذشته فراهم آورد. کسانی که در حین عمل فرصت ثبت و نگارش نداشتند که ابتبار این فرصت را می‌گرفن با یاری فن آوری جدید برای آنها میسر ساخت.

نکته اینکه طر‌حهای تاریخ شفاهی از همان ابتدا در حیات جدید خود متکی به ثبت و ضبط و مصاحبه با نخبگان و کارگزاران برجسته نشد. چرا که دیر زمانی بود که تاریخ اجتماعی تحت تاثیر مکاتب مختلف تاریخنگاری، از جمله آنالز (Annals)، راه خود را یافته بود و در واقع تاریخ لایه‌های پایین اجتماعی و عناوین بسیار متفاوت آن، موضوع نگاه به گذشته شد. از اینرو چنین نگاهی، یعنی بازسازی تجربه زندگی روزمره مردم معمولی (Ordinary People) در صنعت، تجارت، جنگ و صلح و غیره چیزی نبود که انتظار آنرا از زبان بزرگان داشت. بدین صورت تجربه مردمان معمولی راه خود را از گذشته به درون تاریخ باز یافت. مهمترین جنبش تاریخ شفاهی در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد بود که مورخان و نویسندگان اجتماعی نقش ویژه‌ای برای این روش به عنوان (humanistic contriprise) ثبت و «تفسیر انسانی» (Live experinces) از گذشته را مدعی بودند.

تاریخ شفاهی فرصت ثبت و نگارش تجارب زنده را به کسانی که فاقد آموزشهای لازم و فرصت و نفوذی برای نوشتن بودند مهیا کرد. در این مجال، شاید نظرات و تجربه‌های کسانی که خارج از منابع رسمی و نخبگان بودند و با آنها سازگاری و توافقی نداشتند فرصت بیان تجارب خود را یافتند. تجاربی که از حیات مایه گرفته و چشم‌انداز دیگری را فراروی آیندگان بازمی‌کند. از این جهت کار مصاحبه همانند حرفه و کالت به نظر رسید. زیرا مصاحبه، مورخان را به درون جامعه کشاند و شانس و مجالی برای صدای گروههایی که به لحاظ اجتماعی و تاریخی به حاشیه رانده شده بودند، آماده ساخت. در واقع شکسته شدن شالوده‌ها و مرکزیت گرایی‌ها فراهم آورنده آزادی در گذشته است که همه در این صورت فرصتی برای آمدن به صحنه‌های تاریخ را خواهند یافت. شاید دموکراسی و آزادی با این معنی که مردم در حیات سیاسی اجتماعی خود نقش فعال داشته و امکان تبلور استعدادها فراهم بینند، میسر نیست مگر آنکه میزان مشارکت آنها در باب «صحنه‌های گذشته» ارزیابی شود. حداقل تاریخ شفاهی زمینه‌ای بسیار مستعدی است که در یک آموزش عمومی، مردم از همه طبقات را این طور مطلع می‌کند که می‌توانند در یافتن گذشته خود مشارکت داشته باشند و آن را به صحنه تاریخ بیاورند. (۱۰) اگر چه حیاتی که در گروه دغدغه‌ها و تردیدها و هول و هراسها قدرت یافته است، نوسانی برای گذران حال و اندیشه‌ای برای گذشته آن نداشتند باشد، ولی عزمی که بخواهد به تاسیس منجر شود ناگزیر از کرامت انسانی و ضمانت امنیت است.

در هر حال با جدی شدن تولید اسناد شفاهی، جهانمای گم‌شده بسیاری فراروی مورخ گشوده شد. حتی دوران کودکی، جرم و ناهنجاریهای تربیت و تحرک اجتماعی، کارمزد و کارگر و دهها موضوع دیگر که مولدین رسمی و یا نیمه رسمی، بهایی برای تولید سند درباره آنها قائل نبودند، اینک مطالب پر خواننده و طرفداری شدند که مورخین لا جرم باید جایی برای مستندات آنها داشته باشند که همانا تاریخ شفاهی می‌باشد. برای مثال تاریخ زنان بدلیل کمبود اطلاعات رسمی، اعتماد چشمگیری به منابع شفاهی داشته‌اند. جمعیتی که نیمی از خانواده بشریت هستند، در حیطه اسناد دارای برگهای مختصری می‌باشند. از این روست که در طرح شالوده شکنی (Deconstruction) آنچه که مربوط به صحنه تاریخ است. این تاریخ زنان بود که فرصت را مغتنم تر شمرده و گذشته خود را برای همه تعریف کردند. (۱۱)

سنت شفاهی و تاریخ شفاهی

در بکارگیری شیوه تولید اسناد شفاهی و تاریخ شفاهی جدید سعی بر آن است که گواه یا ناقل روایت خبری واسطه، مشاهده‌های خود را از رخدادها، جریانها و احساسات پیرامونی آن ارائه دهد. بدین صورت نسل جدید مورخین تلاش در تمایز «سنت شفاهی» (Oraltradition) از «تاریخ شفاهی» دارند.

سنت شفاهی در واقع حیطه‌ای است که به انتقال تجارب فرهنگی می‌پردازد. فرهنگ در یک معنا پشتوانه ذهنی اعمال فردی و جمعی است که جامعه از آن به عنوان اهرم و وسیله‌ای روحی-روانی کارآمد، برای اجتماعی کردن، حفظ ساختها و سنتها و انتقال تجارب از نسلی به نسل دیگر بکار می‌برد. در این راستا این سنت شفاهی است که نقش ارزنده‌ای در انتقال تجربه‌ها و توجه نسلها برعهده دارد. سنت شفاهی سهل الوصول‌ترین شیوه‌ای است که اجتماعات مختلف در همه دورانه‌های گذشته و آینده نیازمند به آن بوده و هستند و آنرا به منزله ابزاری مؤثر

برای آموزش، توجیه و ابراز تمایزها در هویت‌یابی بکار می‌بندند.

افزون بر این سنت شفاهی با چنین کارکردی، بویژه جنبه آموزشی آن، در حیطه‌های تاریخ‌نگاری، در آنجا که به منظر «عبرت»‌گیری می‌پردازد، نقش بیشتری داشته و با نقل روایت نوشتاری و زبانی امتزاج و تمیز می‌یابد. کارکرد تاریخ به طور عمده تا قرن گذشته تنها به منزله اسبابی برای آموزش نسل‌ها مطرح بوده است. امروزه هم هر جا که برای مثال سیاستمداران کم و کسری داشته باشند، دست‌بدمان این تاریخ می‌شوند و تلقی خود را از گذشته، در قالب سنت شفاهی به گوش مخاطبین می‌خوانند. در همه حال سنت شفاهی ساز و کاری بوده آموزشی و در آمیخته‌گی با تاریخ توانسته خدمات قابل‌هم به فرهنگ بشری بکند.

دیگر اینکه چنانکه آمد، موضوع و حیطه کارکرد سنت شفاهی، فرهنگ و سنت‌ها است. از اینرو محوریت در مقوله سنت شفاهی کمتر خیر و حال و هوای اطراف آن است. آنچه که به عنوان خبر می‌آید بیشتر نه بدلیل ذکر رویدادهاست، بلکه نقل انگیزه‌ها و آمال و آرزوهای است که فرهنگ مربوطه ترسیم‌گر آن می‌باشد و یا اینکه شاخصه‌های دیگر فرهنگ مانند ایدئولوژی، هنر و آئینها از آن جهت توزیع تولید و توجیه راهکارهای لازم بهره‌مند می‌شوند. این اگر چه از نظر مورخ هم به لحاظ بازسازی گفتمان (Discourse) و هم از جهت بازآفرینی چرخه معمول و روال عادی مشر ثمر است. اما هم از این نظر که اولاً مرکزیت بحث سنت شفاهی خیلی کلی و دیگر اینکه موضوع‌های آن در پیشگاه تاریخ به طور کلی غیر واقع هستند نمی‌تواند مواد آن خیلی محل اعتماد باشد.

همراه و عجیب بودن سنت شفاهی با تاریخ شفاهی مخصوصاً تا قرن گذشته از شاخصه‌های نوشته‌های تاریخی بوده است. نکته قابل توجه دیگر اینکه سنت شفاهی بدلیل خصیصه قوه نفوذ آن، گاه و بیگاه در قالب تبیین و توزیع اطلاعاتی نیز بکار گرفته می‌شود که مبنای واقعی هم نداشته باشد. افسانه، اسطوره‌ها و حتی توزیع شایعه‌ها از جمله در کانال سنت شفاهی می‌تواند به توزیع مواد بپردازد. برای مثال با نگاهی به حجم شایعه‌ها، پیرامون خبری واحد می‌توان به اهمیت کارکردی این سنت پی برد. سنت التذاذ از نقل شفاهیات چه از نوع طنز و چه از نوع نغز و در شرایط بهتر شعر بیانگر میزان حاکمیت و جامعیت سنت شفاهی بر نوع دیگر کانون‌های توزیع خبر است. دست آخر اینکه، تاریخ شفاهی به طور عمده روایتی است از وقایع طول زندگی افراد در حالی که سنت شفاهی حکایتی است از نسل‌های گذشته که در قالب واژه‌ها سینه به سینه در جریان است تا توزیع معرفت گذشته میان نسل‌ها را به سامان رسانیده و نهادینه نماید.

در اینجا بازمی‌گردیم به عنوان مطلب که بار اساسی آن به مناط شکل‌گیری این منظر تاریخ‌نگاری بازمی‌گردد. شاید پرسش اصلی وجودی تاریخ شفاهی در بازسازی رخدادهای خاصی نباشد، بلکه یافتن و بازسازی احساسات، هیجانات و قیل و قال‌های حول و حوش واقعه و جریان‌های اجتماعی است که در هیچ سند رسمی نمی‌توان از آنها اثری یافت. اگر چه بازشناسی رویدادها هم می‌تواند محلی در تولید اسناد شفاهی باشد، ولی این آشکار است که به هر روی وقایع در اسناد رسمی مذکور هستند، اما آنچه که برای مثال روشن نیست حال و هوای قبل و بعد از واقعه و یا حتی اسناد مکتوب است که در کنترل سندهای تولیدی رسمی نمی‌گنجد و نه بر آن سعی شده است. آلساندر و پرتلی (A. Portelli) استاد کرسی ادبیات دانشگاه رم تأکید دارد که «اولین چیزی که تاریخ شفاهی را متمایز می‌سازد این است که بیش از آنکه درباره واقعه (event) خبر دهد درباره مفاهیم (meanings) آن سخن می‌گوید» (۱۲). این البته از ارزش تاریخ شفاهی نمی‌کاهد چرا که معمولاً مصاحبه اغلب وقایع ناشناخته و جنبه‌های ناشناخته وقایع را آشکار می‌سازد. این دست اسناد پیوسته بر حیطه‌های ناشناخته حیات روزمره طبقه‌های غیر مسلط جامعه پرتوانی می‌کند. بیان دیگر، تاریخ شفاهی نه تنها درباره اینکه مردم چه کردند سخن دارد، بلکه درباره اینکه آنها چه می‌خواستند، منشاء باورداشت‌های آنها برای اعمالشان چه بود؟ و اکنون درباره اقدامات خود چه فکر می‌کنند؟ نیز به ما خبر می‌دهد. در این صورت مردم «تخلیه تاریخی» می‌شوند و به قولی این یکی از شیوه‌های خاطره‌درمانی جمعی یک جامعه است که با گذشته‌نگاری و تاریخ به برخی التیام‌های روحی و فرهنگی دست می‌بازد. آمال‌ها و آرزوهای گم‌شده و یا معکوس شده حرکت‌های اجتماعی، تنها در مصاحبه هست که به عرصه‌های ثبت و نشر کشیده می‌شود. والا برای مثال ما چگونه بدانیم مردم معمولی دست‌اندر کار انقلاب اسلامی، پیش از آن چه نظر داشتند؟ و میزان برآورد انتظارات و آرزوهای آنها چقدر بود؟ دغدغه‌های آن دوران و دلشوره‌های جوانان هر محل و شهری حول کدام مسئله یا درخواستها دور می‌زد؟ یعنی حال و هوایی که که در زمان نقطه عطف (turning point) بر ایران حاکم بود، چه رنگ و بویی داشت؟ چیزهایی که نه تنها در آئینه «رسمیات» منعکس نمی‌شوند، بلکه حتی ما نمی‌دانیم که چه بوده‌اند تا اینکه بخواهیم درباره آن پرسشی بکنیم. از اینجا است که گفته می‌شود از فلسفه‌های وجودی چنین روشی غیر هدفمند بودن، در جهت رسیدن به اهداف نامعین است. مورخ شفاهی اگر خبری را بداند تنها حول آن محور پرسش می‌کند، ولی درباره آنچه که نمی‌داند، چرا اجازه سخن ندهد؟! بهمین دلیل است که مایکل استفورد (M. Stanford) یکی از نظریه پردازان نگرش‌های نوین در تاریخ‌نگاری معتقد است که محقق (مصاحبه‌کننده) تاریخ شفاهی می‌تواند مصاحبه‌شونده را تشویق و ترغیب به پاسخ‌دهی به پرسش‌هایی کند که از سایر منابع (نوشتاری آثار تاریخی) نمی‌توان پرسید. وی مزیت دیگر را میان متفاوت، نو و غیر معمول حوادث و جریان‌ها توسط شاهدین زنده می‌داند که مشابهی در سایر منابع ندارند. سند زنده منابع «غیر معمول» را معرفی می‌کند و در پیچه‌های مختلف منابع را نیز باز کرده و در دسترس محقق و خواننده قرار می‌دهد. (۱۳) حیطه‌های جدید و زوایای نو در تفسیر وقایع محقق را به وادی‌های دیگری رهنمون می‌کند که دسترس به آنها در یک روال عادی

تحقیق بعد به نظر می آید.

جهت تحلیل مطالب بالا به یک مثال توجه کنید. این مثال از مصاحبه مرتضی رسولی پور با احسان نراقی درباره «ساختار ارتش و ساواک و ناکارآمدی رژیم پهلوی» انتخاب شده است. (۱۴)

مصاحبه کننده (خواننده متن) می پرسد: «به نظر جنابعالی از ابتدای تاسیس ساواک در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا بهمن ۱۳۵۷ سیستم اطلاعات و امنیت کشور دستخوش چه تغییرات اساسی شد.» در پاسخ مصاحبه شونده برای فهم پرسش، سؤال می کند: «منظور شما از تغییرات چیست؟» نکته مهم اینست که در اینجا میان متن زنده (سیاسی - مصاحبه شونده) و خواننده (مصاحبه کننده) برای درک کامل پرسش و یا صورت می گیرد. در حالیکه چنین گفتگویی در متن های ثابت (نوشته - یا آثار تاریخی دیگر) هرگز صورت نمی گیرد و چنین ارتباط تنگاتنگی وجود ندارد و خواننده توان طرح پرسش های ذهنی خود را با مؤلف ندارد. در جای دیگر همین مطلب مصاحبه شونده شرح می دهد که: «... فردوست این گزارش ها را خلاصه می کرد و پس از نتیجه گیری برای شاه می فرستاد اما مطلبی که من برای نخستین بار به شما می گویم و هیچکس تاکنون نگفته این است که پس از مدتی شاه به فردوست می گوید: گزارش های شما برای من جالب نیست. دلم نمی خواهد از گزارش ها نتیجه بگیرد و روی آنها تحقیق علمی انجام دهید. منایم گزارش های اولیه، جزئی و خصوصی مربوط به مثلاً مقامات و وزیران را عیناً به من بدهید.» اما در اینجا مصاحبه کننده این متن را می شنود و فرصت دارد که انگشت بر روی محل ابهام گذاشته و از متن سوال کند که: «منظور از گزارشهای خصوصی چه بود؟» با این سؤال، متن به سمت و سوی پیش بینی نشده ای پیش می رود که افزون بر همه، همین مطلب اصالت تولید سند شفاهی را برجسته می سازد که متن (مصاحبه شونده) پیش زمینه ذهنی منسجمی برای ارائه مطلب دفاعمند خویش، پیش بینی نکرده است. متن به واقع از آغاز به جاهایی سفر می کند که دو دغدغه خواننده و متن به حد مشبعی به درک و فهم مواد گذشته دست یابند.

در ادامه مطلب و برای شرح برخی دیگر از امتیازات این شیوه از تولید خبر و متون تاریخی می بایستی به دو مطلب هر چند گذرا اشاره داشت: ۱. به نظر می رسد که استفاده از مواد مصاحبه، معمولاً در تکمیل اسناد مکتوب باید بکار گرفته شوند. این از آن روست که نزد مورخین به طور عام اصالت با «نوشته» است. گو اینکه در کمبود و نبود اسناد رسمی و نیمه رسمی، از این مواد می توان بهره گرفت، اما باید رعایت احتیاط بدین صورت باشد که حداقل برای خواننده نهایی متن، مطلب به عنوان پدیده کامل درباره موضوع تلقی نشود.

۲. بازیابی جهانهای گم شده: در شهر و روستا، مناطق خارج از مرکز، میان افراد و اجتماعات، تاریخ محلی، تاریخ زنان و سایر موضوعهای غیر ما، نوس و کم اهمیت برای گذشتگان، یعنی عناوین تاریخی که امروز برای ما قصه ها دارند، ولی در زمانهای گذشته مردم بدون هر گونه عکس العملی از کنار آنها می گذشتند، حیطه هایی هستند که مورخ شفاهی بدنبال نشانی از آنهاست. بدین صورت تاریخ شفاهی بر فرهنگ عامه و تاریخ نویسی علمی تأثیرهای زیادی گذاشت و به نوع جدیدی از تاریخ همگانی (Popular - history) دست یازید. بویژه انعکاس این دست آوردها در وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون و سینما تا جایی بود که صحنه نمایش بسیاری از مصاحبه ها و موضوعهای برخاسته از شقایبها شد. مستندسازی و ذکر وقایع از زبان کارگزاران آن برای مثال در جنگ ایران و عراق، حجم قابل توجهی از پیرنامه ها را در ایران بخود اختصاص داده است. این بالاتر از همه باعث شد تا به مردم «در یافتن خویش در گذشته» کمک کند و آنها را به صحنه تاریخ بیاورد. (۱۵) این درست است که حافظه تاریخ شفاهی از یک نسل (صدسال) بیشتر نمی گذرد ولی این از قدر مسئله نمی کاهد و تازه دلیلی است که تاریخ شفاهی می باید نقش اساسی در نگارش تاریخ معاصر خود ایفا کند و هیچ تاریخ معاصر از آن بی نیاز نیست.

خارج از ضعفهای تکنیکی درباره متدهای مختلف مصاحبه و ثبت روایت شفاهی که در سه دهه اخیر سعی بر رفع آنها شده، (۱۶) انتقادها و تردیدهایی اساسی از سوی منتقدین به این شیوه مطرح شده است که به بیان برخی از آنها می پردازیم. نخست اینکه منتقدان بر آنند که اسناد شفاهی و در نتیجه تاریخ شفاهی، گذشته را بسیار فردی تصویر می کنند. از این رو این اطلاعات و تفسیرها نمی توانند به آسانی در تحلیل های گسترده و کلان اقتصادی، جمعیت شناسی یا تغییرات اجتماعی مورد استفاده و تعمیم (generalization) قرار گیرند. چرا که مستخرجات مصاحبه موردی است و تعمیم، نیاز به تواتر خبری دارد. دیگر اینکه کرونولوژی این اسناد و تحقیقات بوسیله حافظه افراد زنده معمولاً فاقد دقت هستند و براحتمی نمی توانند تسلسل زمانی وقایع را بر مبنای آنها بازسازی کرد. در عین حال اغلب تردیدها علیه تاریخ شفاهی به طبیعت ناظر بر گذشته و ذات غیر قابل اعتماد حافظه نیز بازمی گردد.

در پاسخ، بویژه نسل اول مورخان به تاریخ شفاهی، در دهه های پنجاه و شصت میلادی بدنبال این بودند که ابتدا از طریق نشان دادن همین نقاط ضعف در منابع نوشتاری شرایط و موقعیت برابر و یکسانی را برای اسناد شفاهی در مقابل نوع نوشتاری آن ایجاد کنند. اما در مقابل طرح تردیدهای دیگر از جمله درباره ضعف حافظه ناقل روایت و نهایتاً اسناد شفاهی، همبقتدر استدلال شد که جایگاه منابع شفاهی از این منظر نه فروتر از منابع کتبی است و نه بالاتر. چرا که برای مثال روزنامه ها، خاطرات یا گزارشهای دیواری در نگاه اول این طور می نماید که نتیجه نگارش و تفسیر شاهدین و جریانیها می باشد. در حالیکه همه آنها زمانی پس از رخدادها تقریر و تحریر یافته اند. که از این رو خود موضوع همین واسطه مند بودن عناصر ذهن و ذهنیت گرایی هستند که محل ایراد به اسناد شفاهی است. در حالی که، چنانکه پیشتر آمد، محققین با طرح پرسشهای بحث برانگیز خود درباره حوادث و جریانیهای اجتماعی از منابع زنده می توانند جوانب متفاوتی را که در هنگام نوشتن یک سو نهاده می شود، بر ملا

سازند. افزون بر این آزمون‌های روانشناسی بر این متفق است که بیشتر دریافت‌های ذهنی در حافظه کوتاه مدت از میان می‌روند، ولی آنچه که در حافظه بلند مدت به طور ثابت می‌ماند، در واقع فعالیت‌های تکراری مانند آنچه که مربوط به امور منزل، حرفه و رفتارهای روزمره است، در حافظه موقعیت پایداری دارند. این قسمت زیادی از موادی است که مورخین اجتماعی از اسناد شفاهی انتظار دارند.

همچنین مورخین شفاهی بر آنند تا با کشف شیوه‌های متفاوت به توسعه معیارهای دقیق برای هر چه بیشتر پرهیز از حیطه‌های جانب‌داری و ارزشی هستند. البته، چنانکه پیشتر آمد، معمولاً چنین دقتی به تنهایی برای اسناد شفاهی میسر نیست. فکر در مقایسه با نوع کتبی آن که بعنوان شواهد مکمل می‌تواند ترمیمی دقیق‌تر از گذشته بدست دهند. این مقایسه، اساساً برای دقت در تولید اسناد شفاهی، در همیشه گذشته‌ای است که برای اسناد کتبی بسته می‌باشد.

گفته می‌شود که یکی دیگر از نقاط ضعف این شیوه تاریخنگاری سختی و یا عدم دسترسی به منابع ارجحی است. یعنی در اسنادهای کارهای تاریخی که مورخ جهت ایضاح، پایداری و اهمیت موضوع ناگزیر از آن است، دسترسی خوانندگان به اصل منبع خیلی محل تردید است. از این رو ارزیابی کارهای تاریخی بر پایه اسناد شفاهی در خیلی از مواقع غیر ممکن می‌نماید. در کشورهای اروپایی و بویژه انگلستان جهت رفع این مسئله اصل صداها را در موزه اسناد و حتی موزه وقایع و صداها. در سطح محلی و ملی برای بازدید و بهره‌گیری در اختیار عموم قرار می‌دهند. (۱۷) چیزی که به نظر می‌رسد در ایران می‌بایستی به زودی مورد توجه قرار گیرد که برای نمونه بلای که بر سر اسناد مکتوب و آرشیمی معاصر آمد، بر سر آن نیاید و در اختیار افراد خاصی و مورخین خانواده بلوکه نگردد.

دست آخر اینکه زبان در دو حالت می‌تواند با مخاطبین ایجاد ارتباط کند: نوشتاری و گفتاری. نوشتن معرف زبانی است که منحصر مفاهیم را از راه سمبولهای آوایی (پاراگراف و اثر و جمله‌ها) انتقال می‌دهد. در حالیکه زبان گفتاری با انعطاف بیشتر در سیستم دیگری به انتقال مفاهیم پرداخته که در قالب علایم آوانگار منقر و نمی‌گنجد. آهنگ (tone)، زیر و بم صدا (Volume range) و وزن (rhythm) در گفتگوها دارای معانی ضمنی و مضامین اجتماعی است که نمی‌تواند در نوشته‌ها بیان شود مگر در موارد استثنایی آنها در قالب نت‌های موسیقی. (۱۸) بدین ترتیب مورخین شفاهی این مزیت را برای اسناد خود و برای نگارش خود قابل می‌شوند که محدودیت زبان نگارشی نمی‌تواند زوایای دیگر که برای مثال در ریتم و وزن آواها نهفته است را در نوشتن تاریخ بکار گرفته و حداکثر ابهام‌زدایی از ثبت وقایع گذشته را بنمایند. چیزی که در دست مورخ شفاهی بسیار انعطاف‌پذیر، دست به روشنگری و ابهام‌زدایی می‌زند.

نتیجه:

جامعه ما از یک منظر دارای دو شاخصه هنر اداس است که شاید در سایر جوامع اینگونه همراه نباشند. اول «فرهنگ شفاهی» و دیگر ایرانیان ملتی «پرتاریخ» هستیم. این دو خصوصیت در کنار هم باعث می‌شود که جایگاه اسناد شفاهی و با تاریخ شفاهی محل تردید قرار گرفته تا ضرورت وجودی آن خیلی مورد توجه نباشد. چنانکه پس از حدود چهل سال بحث‌های اصلی در دوره جدید و تأسیس حوزه‌های مستقل و متنوع علمی در این باب، در دانشگاه‌های ما کرسی بدین منظور راه‌اندازی نشده است. خارج از دانشگاه‌ها، مؤسسه‌هایی دست به تولید اسناد رسمی - شفاهی زده‌اند که انصافاً در برخی موارد کارهایی در حد عالی ارائه کرده‌اند. اما جایگاه نظری این مشق تاریخ نگاری برای ملتی پرتاریخ قبل ما و جایگاه علمی آن را در فرهنگ شفاهی چگونه می‌توان تعریف کرد. ما با این همه تاریخ چه می‌خواهیم بکنیم؟ ما با این همه نقل حرف و خبر از گذشته به کجا می‌خواهیم برسیم؟

پی‌نوشتها:

- ۱- عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
- ۲- هامیلتون آر. گیب. تطور تاریخنگاری در اسلام، صص ۹۰-۹۶ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه و تدوین یعقوب ازند، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۵.
- ۳- همان، ص ۱۲.
۴. A. A. Duri, the Iraq school of history to the nineteenth century, in *Historians Of the Middle East*, London ۱۹۶۲ pp. ۴۷ - ۸.
- ۵- فرانسس روزنتال، تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۱، مشهد ۱۳۶۶، ص ۶۸.
- ۶- همان، ص ۲۸.
- ۷- همان، ج ۲، صص ۸، ۲۷.
۸. A. B. Brivati and others (ed.), *The Contemporary history handbook*, Manchester ۱۹۹۶, P. ۳۲۵.
۹. Ibid.
- ۱۰- مرتضی نورانی، تاریخ آینده و اسناد، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، صص ۱۶۱، ۱۷۳، شماره ۲۴، سال ششم، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۶۲، ۶۵.